برگ‌هایی از زندگی استاد سیدمحمد سعید جعفری، شهید شاخص سال بسیج مستضعفین به مناسبت چهارم آبان سالروز شهادتش

سید سعید پیشتاز مسیر انقلاب و جنگ بود

■ غلامحسین بهبودی

چهارم آبان ماه سالروز شهادت استاد سیدمحمد سعید جعفری است که امسال به عنوان شهید شاخص سال سازمان بسیج مستضعفین برگزیده شده است. شهیدی که اگر زندگینامه‌اش را مروری کوتاه کنید، با رزمنده خستگی‌ناپذیری آشنا می‌شوید که معلوم نیست چرا با این همه خدمات ارزشمند در جریان انقلاب و دفاع مقدس، تا این حد گمنام مانده است. سیدسعید همان انقلابی مبارزی است که با ساماندهی جوانان کرمانشاهی باعث شد رادیو مسکو دو ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی اعلام کند: «کرمانشاه به لحاظ انتظامی برای رژیم پهلوی سقوط کرده است.» سیدسعید با روشنگری‌های خود علیه رژیم طاغوت چنان مرکز ثقلی برای انقلاب در نواحی غربی کشور ایجاد کرده بود که حتی شهید صیاد شیرازی نیز گفته بود که آشنایی با استاد سیدسعید جعفری نقطه عطفی در زندگی‌اش به شمار می‌رود. به مناسبت چهارم آبان سالروز شهادت این شهید بزرگوار، مروری بر بخش‌هایی از زندگی، منش و مبارزاتش خواهیم انداخت. شهیدی که مقام معظم رهبری نیز در خصوص او فرموده است: «شهید سیدمحمد سعید جعفری، شهید پیشرو و پیشتاز با جمع رفقای خود رفتند از پادگان لشکر سنندج دفاع کردند، فهمیدند که معنای این دفاع چیست.»

■ **خطیب ۱۶ ساله**

سیدسعید متولد ۱۸ بهمن ماه ۱۳۳۱ در کرمانشاه بود. در خانواده‌ای اصیل و قدیمی که سلسله نسبشان با ۴۰ واسطه به امام حسن مجتبی(ع) می‌رسید. سعید در هفت سالگی همراه خانواده به کرمانشاه رفت و تحصیلاتش را در همین شهر آغاز کرد. همراه با تحصیل در مدرسه، قرآن می‌آموخت و توانست در سنین خردسالی دوالی سه بار کل قرآن را ختم کند.

آموزش‌های عقیدتی و مذهبی شهید جعفری به گونه‌ای بود که توانست از ۱۶ سالگی رسماً در مساجد و جلسات دینی سخنرانی کند. هرچند اولین سخنرانی او در سن ۱۲ سالگی و در روز ولادت امام علی(ع) روی منبر مسجد آیت‌الله بروجردی با موضوع شرح یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه صورت گرفته بود. توجه سعید به آموزش دروس دینی باعث شد تا از سنین نوجوانی از محضر علمایی چون شهید محراب آیت‌الله عطاءالله اشرفی، شهید آیت‌الله بهاءالدین کنگاوری، آیت‌الله مجتبی حاج آخوند و آخوند ملاعلی معصومی همدانی و... بهره ببرد و در علوم حوزوی تا آغاز دروس خارج پیش برود.

■ **انقلابی ۱۱ ساله**

فعالیت‌های شهید جعفری به گونه‌ای بود که اگر بگوییم او از هدایتی الهی برخوردار بود، بیراه نگفته‌ایم. سیدسعید به جهت اینکه از سال ۴۲ و در ۱۱ سالگی اقدام به پخش اعلامیه‌ها و سخنرانی مکتوب حضرت امام(ره) می‌کرد، یکی از جوان‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین انقلابی‌های کشور نامیده می‌شود. شهید جعفری در مسیر مبارزه به سال ۱۳۵۰ فراخوانی را به جهت اجتماع نیروهای مذهبی اعلام می‌کند. شهید صیاد شیرازی که بر اساس دعوت شهید جعفری با او آشنا شده بود، می‌گوید: «آشنایی من با سعید آغاز آشنایی من با مربیان دینی بود؛ سعید برای من همچون پلی بود به جهان معرفت و معنویت.» فعالیت‌های انقلابی سیدسعید باعث شد که از سال ۱۳۵۲ تحت نظر ساواک قرار بگیرد.

■ **اداره انتظامی کرمانشاه**

شاید خیلی از ما شنیده باشیم که اولین کمیته‌های انقلاب در شهر کرمانشاه تشکیل شدند، اما به حتم بسیاری از ما نمی‌دانیم که این مهم بر اثر تلاش‌های مردی به نام سیدسعید جعفری صورت گرفت که از آذرماه ۱۳۵۷ علناً کنترل کرمانشاه را در اختیار انقلابیون درآورده بود. شهید جعفری در سال ۱۳۵۶ فاز نظامی فعالیت‌های خویش را آغاز کرد و هفت گروه مخفی برای فعالیت‌های تهاجمی و آموزش استفاده از تسلیحات نظامی تشکیل داد. شبکه هفتگانه تحت امر او اکثر مراکز فساد و مشروب‌فروشی‌ها را در منطقه به تعطیلی می‌کشاند. با اقدامات این شبکه رشد انقلاب در منطقه غرب سیری صعودی گرفت. در جریان فتنه سالار جاف و تعرض چماقداران او به مردم نیز شهید جعفری به تدارک تحصن بزرگی از علما و بزرگان منطقه در کرمانشاه پرداخت که منجر به دستگیری‌اش شد. در زندان پیشنهاد بورس تحصیلی خارج از کشور را نپذیرفت و نهایتاً بعد از آزادی زندانیان سیاسی، سیدسعید هم آزاد شد.

شهید جعفری به محض آزادی با متشکل کردن جوانان انقلابی، کمیته حفاظت شهری کرمانشاه را در اول آذر ماه ۵۷ راه‌اندازی کرد. شهر را به ۱۴ منطقه حفاظتی تقسیم و برای هر یک از گروه‌ها یک مسئول انتخاب کرد. مقر و پایگاه هر یک از حوزه‌های استحفاظی نیز مسجد آن منطقه تعیین شد. پایگاه مرکزی کمیته‌ها تحت نظر آیت‌الله جلیلی در مسجد آیت‌الله بروجردی مستقر شد. بر همین اساس رادیو مسکو سقوط انتظامی کرمانشاه و تشکیل نخستین کمیته حفاظت شهری به وسیله جوانان شهر را گزارش کرد.

■ **بنیان هسته اولیه سپاه**

یکی از اقداماتی که به سیدسعید نسبت می‌دهند، تشکیل هسته اولیه سپاه قبل از پیروزی انقلاب و همین طور ارائه پیشنهاد تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به حضرت امام در اولین ماه پیروزی انقلاب است. سید سعید در نیمه دوم آذرماه ۱۳۵۷ اقدام به تشکیل پایگاهی مخفی در ارتفاعات برفگیر «خورین» حد فاصل کرمانشاه- کامیاران می‌کند. در این پایگاه نخستین آموزش متمرکز نظامی نیروهای انقلاب و هسته اولیه مجموعه‌ای که بعدها آن را سپاه پاسداران نامیدند تحت آموزش‌های سرگرد علیداد همتی شکل می‌گیرد. چنین پیش زمینه‌ای است که باعث می‌شود بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب، شهید جعفری اردوگاه پیشاهنگی خضر زنده را به پادگان آموزش نظامی تبدیل کرده و نیروهای پادگان خورین و پادگان چغانرگس را در آنجا مستقر کند. این نیروها با عنوان «پاسداران انقلاب اسلامی» فعالیت‌هایی را آغاز می‌کنند.

در اوایل اسفند ماه ۵۷ شهید جعفری به خدمت امام(ره) می‌رسد و گزارشی از نیروهای آموزش دیده در پادگان‌های خورین، چغانرگس و خضرزنده ارائه می‌کند. او همچنین نظر امام (ره) برای تجهیز تسلیحاتی این نیروها و راه‌اندازی یک نیروی نظامی مستقل که در واقع همان پیشنهاد تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است را خدمت ایشان ارائه می‌دهد.

■ **پیشقراول جهاد در کردستان**

از شهید جعفری می‌توان به عنوان اولین فرمانده شهید ورود یافته به فتنه کردستان نام برد. او در ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۷ در حالی که تنها یک ماه و شش روز از پیروزی انقلاب می‌گذشت، نیروهای آموزش دیده خود را در خضرزنده به پادگان تحت محاصره سنندج اعزام می‌کند و آنجا را از خطر سقوط نجات می‌دهد. از همین زمان دوران رزمندگی شهید جعفری شروع می‌شود که تا زمان شهادتش در چهارم آبان ماه ادامه می‌یابد. در فروردین ۵۸ نیز پس از آزادی و تأمین سنندج شهید جعفری نیروهای مبارز سنندج را همراه با گروه میثم به سمت مهاباد گسیل می‌کند.

در اوایل تیرماه ۵۸ در پی سقوط پایگاه سپاه در مریوان به دست گروهک‌ها و قتل عام خانواده پاسداران منطقه، شهید سیدمحمد سعید جعفری با تقویت سران محلی مدافع انقلاب و ایجاد حرکت از روستا به شهر، باعث محاصره شهر و قطع ارتباط گروهک‌ها با نیروهای خارج می‌شود. با ورود شهید دکتر مصطفی چمران به منطقه به نمایندگی از دولت و مذاکره ایشان با سران گروهک‌ها نیروهای متهاجم، مریوان را به سمت پاوه ترک می‌کنند. در ماجرای پاوه نیز شهید جعفری در حقیقت متصدی امر پاوه و حلقه ارتباطی نظام با این شهر بود که با پیگیری‌های این شهید حضرت امام خمینی(ره) پیام تاریخی خودشان برای آزادسازی پاوه را صادر می‌کنند.

در شهریور ۵۸ شهید جعفری با اعزام نیروهای سپاه به روانسر، دشمنان انقلاب را بدون درگیری به عقب‌نشینی از آن شهر وادار می‌کند. این شهید بزرگوار در دی ماه ۵۸ با تشکیل گروه سلمان و تدوین طرح یک عملیات چریکی و پارتیزانی پیچیده به فرماندهی شهید ابوالحسن یاری، کامیاران را در اوج ناامیدی‌ها بدون تلفات شهری و با تقدیم کمتر از ۱۲ شهید آزاد می‌کند. همین اقدامات ارزشمند سیدسعید در کردستان آشوب‌زده است که باعث می‌شود مقام معظم رهبری در خصوص این شهید بگویند: «شهید سیدمحمد سعید جعفری، شهید پیشرو و پیشتاز با جمع رفقای خود رفتند از پادگان لشکر سنندج دفاع کردند، فهمیدند که معنای این دفاع چیست.»

> استاد شهید سیدمحمد سعید جعفری با دوراندیشی و بصیرتی که داشت، یک‌سال پیش از آغاز جنگ تحمیلی با نگاشتن نامه‌ای تحرکات جبهه عراق و خطر حمله قریب‌الوقوع آنها را به رئیس جمهور وقت گوشزد می‌کند ولی با بی‌توجهی او روبه‌رو می‌شود

■ **پیش‌بینی جنگ**

استاد شهید سیدمحمد سعید جعفری با دوراندیشی و بصیرتی که داشت، یک‌سال پیش از آغاز جنگ تحمیلی با نگاشتن نامه‌ای تحرکات جبهه عراق و خطر حمله قریب‌الوقوع آنها را به رئیس جمهور وقت گوشزد می‌کند ولی با بی‌توجهی او روبه‌رو می‌شود. پیرو این روشنگری‌ها نیروهای مردمی کرمانشاه در آذر ماه ۵۸ کنسولگری عراق را که مشغول نقشه‌برداری و جمع‌آوری اطلاعات از منطقه بود را تصرف می‌کنند و اسنادی را در اختیار شهید جعفری قرار می‌دهند. سیدسعید در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات در اسفند ۵۸ بار دیگر بر خطر حمله عراق تصریح می‌کند. این امر در حالی بود که او در این زمان هیچ گونه مسئولیت رسمی در کشور نداشت و تنها از روی احساس تکلیف این کار را انجام می‌داد.

سیدسعید از تابستان ۵۹ دو مجموعه را به سرکردگی شهیدان مفقودالاثر امیر سالمی و داوود رضوانی در مرزهای خسروی و گیلانغرب مستقر می‌کند تا آخرین تحرکات دشمن را به صورت روزانه به او گزارش کنند، اما با هجوم ارتش عراق به ایران این دو گروه که در نزدیک‌ترین خط مرزی ایران با عراق مستقر بودند با مقاومت محدودی متلاشی و دو فرمانده آن به شهادت می‌رسند. استاد شهید با سخنرانی‌های متعدد در کرمانشاه به دعوت عمومی و بسیج نیروهای مردمی برای مقابله با جنگی قریب‌الوقوع با عراق می‌پردازد. خودش نیز شخصاً با جمعی از یاران و شاگردانش به عنوان نخستین گروه پیشتاز در مبارزه و جهاد به مناطق مرزی می‌روند.

■ **عملیات چریکی در جبهه‌ها**

وقتی جنگ رسماً آغاز می‌شود، در حالی که دشمن از سرپل ذهاب گذشته بود شهید جعفری و نیروهایش به مصاف دشمن می‌روند. راهبرد سیدسعید در نبرد نابرابر با دشمن، اجرای عملیات چریکی و وارد کردن ضربات متعدد به پایگاه‌ها و مراکز نظامی و ماشین‌های زرهی دشمن در طول شب به منظور افزایش خسارت و تلفات مهاجمان و عدم امکان پیشروی و زمینگیری ماشین جنگی آنها بود. یک‌ماه مقاومت سرسختانه این گروه اندک که با حمایت هوانیروز کرمانشاه خصوصاً شهیدان علی اکبر شیرودی، احمد کشوری و یحیی شمشادیان پشتیبانی می‌شد، منجر به زمینگیر شدن سپاه سوم عراق در دشت ذهاب و نهایتاً تخلیه و عقب‌نشینی آنها از منطقه شهری سرپل ذهاب و انتقال جبهه مقاومت ایران به ارتفاعات قراویز در غرب سرپل ذهاب می‌شود.

در تمام این مدت درس‌های نهج‌البلاغه شهید در خط مقدم نیز ادامه یافت. او که پاسدار توأم جبهه‌های جنگ و فرهنگ بود عاقبت در ۴ آبان ۱۳۵۹ در شب خجسته عید غدیر در خط مقدم جنگ و ارتفاعات قراویز به شهادت رسید. علمای کرمانشاه بر پیکر او چندین نماز می‌گذارند و مردم کرمانشاه با شکوه‌ترین تشییع را در خاطره این شهر برای او بر پا می‌کنند. در بیان شأن و منزلت شهید جعفری همین قدر کافی است که مزاری که امروز شهید جعفری در آن آرمیده است در حقیقت مزاری است که آیت‌الله نجومی ۱۸ ماه قبل از شهادت شهید جعفری برای خودش آماده کرده بود، ولی بعد از شهادت شهید جعفری بر اساس علاقه‌ای که به این شهید والامقام داشت مزار خود را به این شهید تقدیم کرد. روی سنگ مزارش هم شخصاً نوشت: «درود بر تو ای عزیز روزگار و ای اباصالح؛ لَقَد عَشتَ سعیداً و متَّ سعیداً و سَتَبعَثَ بعداً حَیاً سعیداً.»

خاطره

۵۰ اسیر عملیات والفجر مقدماتی چگونه از دست بعثی‌ها جان سالم به در بردند؟

فرمان فرمانده عراقی حکم به نجات اسرا داد!

■ احمد محمدتبریزی

سربازان عراقی در جریان عملیات‌های سخت و دشوار، مجروحان ایرانی را به عقب نمی‌آوردند و در یک رسم نانوشته یا به آنها تیر خلاصی می‌زدند یا آنها را زنده به گور می‌کردند. پیدا شدن پیکر شهدای غواص عملیات کربلای ۴ گوشه‌هایی از جنایات ارتش بعث عراق در جریان دفاع مقدس را برای بسیاری از ایرانی‌ها روشن کرد. بستن دست غواصان از پشت و زنده به گور کردنشان، عمل وحشتناک و وحشیانه‌ای بود که تداعی کردنش در ذهن، روح و روانمان را آزار می‌دهد. با مرور این اتفاقات تازه می‌فهمیم رزمندگان در روزهای سخت جنگ تحمیلی با چه دشمنان قسی‌القلبی مواجه بودند و مقابل‌شان چه کار بزرگی انجام دادند.

زنده به گور کردن رزمندگان و مجروحان ایرانی در طول جنگ تنها به یک عملیات معطوف نشد. فرماندهان بعثی برای انداختن ترس در دل ایرانی‌ها از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کردند و به آسانی روش‌های خشونت‌بارشان را انجام می‌دادند. شاید بتوان گفت نمونه‌ای از جنایت‌هایی که امروز تروریست‌های تکفیری در سوریه و عراق انجام می‌دهند را سال‌ها پیش فرماندهان و سربازان بعثی در حق ملت ایران انجام دادند.

کرم‌اله علیمرادی یکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس است که در سال‌های جوانی راهی جبهه و مناطق عملیاتی شد. عملیات والفجر مقدماتی در بهمن ماه سال ۱۳۶۱ عملیات چندان موفقی برای ایران نبود. علیمرادی در جریان این عملیات ضمن مجروح شدن به اسارت نیروهای عراقی هم در می‌آید. او حین اسیر شدن، با صحنه‌های عجیبی روبه‌رو می‌شود و این تصاویر را در ذهنش نگه می‌دارد تا پس از پایان هشت سال اسارت برایمان بازگو کند.

علیمرادی ماجرای اسارتش در این عملیات را چنین روایت می‌کند: «ما بیش از ۴۰،۳۰ نفر از گردان‌های خط‌شکن بودیم که پس از لو رفتن عملیات والفجر مقدماتی و محاصره شدن به اسارت عراقی‌ها در آمدیم. همه خسته، گرسنه، تشنه، زخمی و ناامید از زنده ماندن بودیم. از همه جا بی‌خبر مانده و نمی‌دانستیم وضعیت‌مان در ساعات و روزهای آینده چگونه خواهد شد؟ عراقی‌ها نیروها را در گودالی ریخته بودند و گویا تصمیم داشتند همه را زنده به گور کنند. طوری رفتار می‌کردند که انگار به زودی آوار و خاک را روی سرمان خواهند ریخت.»

لحظات سخت و جانکاهی برای رزمندگان و مجروحان بود و همه خودشان را برای شهادت آماده می‌کردند. علیمرادی در ادامه می‌گوید: «هر کس حال و روز خاصی داشت؛ یکی دعا می‌خواند یکی اشهدش را می‌گفت و من درست در قسمت انتهایی گودال بودم. به طوری که پشتم به دیوار انتهایی بود و به دیواره گودال تکیه داده بودم. دست راستم به دیوار چسبیده بود و مشغول خواندن دعا و شهادتین بودم. برای خودم فاتحه می‌خواندم و شهادت را بسیار نزدیک می‌دیدم. فضای بسیار سنگینی بود که از هر دم تا بازدم فاصله زیادی وجود داشت. یعنی هر لحظه فکر می‌کردیم بعد از این دم ممکن است دیگر بازدمی وجود نداشته باشد. یکی با دیگری وصیت می‌کرد و هر لحظه منتظر ریختن خاک توسط نیروهای عراقی روی خودمان بودیم. سخت‌ترین دقایق عمرمان در آن گودال می‌گذشت. از طرفی نمی‌خواستیم به اسارت عراقی‌ها در آیم و از طرف دیگر از زنده به گور شدن می‌ترسیدیم. روزنه‌های امیدواری ما به نجات از این مرگ به تدریج کم‌سوتر می‌شد. خودمان را آماده شهادت کرده بودیم و تنها یک معجزه می‌توانست ما را از این مرگ حتمی نجات دهد.»

درست زمانی که سربازان خودشان را برای ریختن خاک روی جانبازان ایرانی آماده می‌کردند معجزه‌ای رخ می‌دهد. معجزه‌ای که جان آن اسیران را نجات داده و آنها را به اسارتی هشت ساله می‌فرستد. علیمرادی در ادامه بیان می‌کند: «دیری نپایید که ندای معجزه آسای نجات در اوج ناامیدی به گوشمان رسید. یکی از فرماندهان ارشد عراقی با جیپ فرماندهی رسید و با صدای بلند دستور داد همه اسیران را بیرون بیاورید و دستور آمده که همه آنها به پشت جبهه منتقل شوند. این دستور آنی و این فرمان فرمانده عراقی امیدوارکننده‌ترین صدایی بود که آن لحظه می‌شنیدم. با دیدن این تصویر هنوز پس از گذشت بیش از ۳۵ سال ندای نجاتبخش آن فرمانده عراقی در گوشم زمزمه می‌کند. جایی که تصمیم دشمنان باعث نجاتمان شد.»

علیمرادی با ۴۰ درصد جانبازی، سال ۱۳۶۹ همراه دیگر آزادگان به میهن اسلامی بازمی‌گردد ولی خاطرات بهمن سال ۱۳۶۱ در زندان‌های بعثی‌ها مقابل چشمانش بود. او در پایان می‌گوید با جمع شدن رزمندگان حاضر در عملیات والفجر مقدماتی در یک اردوگاه، دوباره خاطرات آن بهمن سرد برایمان زنده می‌شد و می‌گفتیم یاد آن ایام بخیر.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۲۲

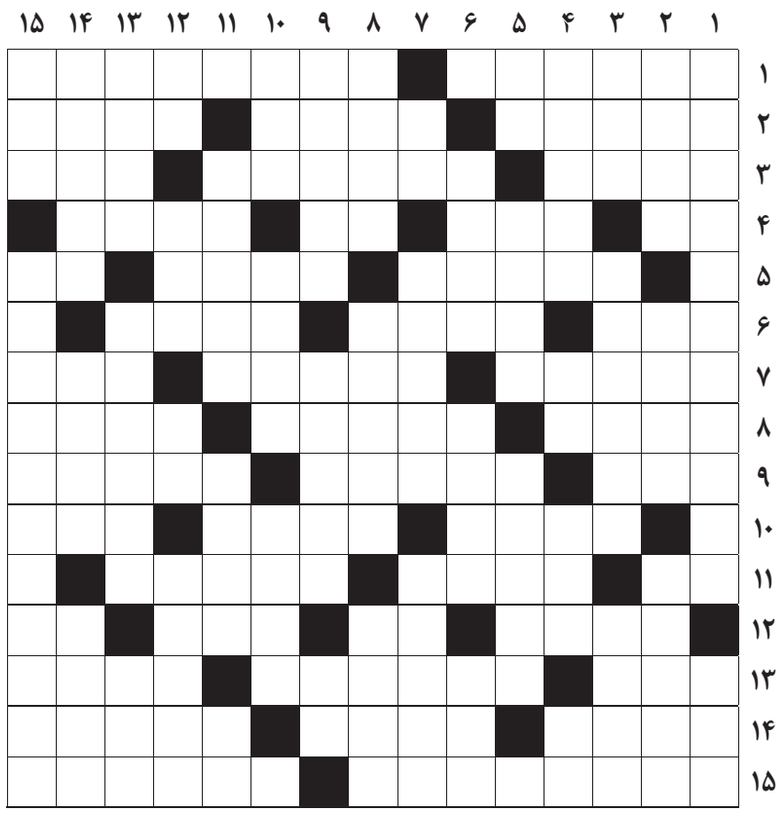

از راست به چپ

■ ۱- کارگشا- نمونه رایگان کالا ■ ۲- جهاز عروس- نام مستعار- نام قدیم مشکین‌شهر ■ ۳- سهل- رشته شنا- فیلم سیروس الوند ■ ۴- قدم یک پا- شهر هزار سنگر- رفوزه- از نخست‌وزیران هند ■ ۵- خدمت وظیفه می‌کند- کبوتر صحرایی- بندگی ■ ۶- گودال- گرفتگی زبان- برابر ده‌هزار متر مربع ■ ۷- از اسامی بانوان- وضوی دست‌شکسته- زمین ■ ۸- رئیس مدرسه- هوشیاری- پدر ■ ۹- افسرده و غمگین- بیان و اقرار کردن- شهری در شمال ایتالیا ■ ۱۰- حرکتی در ژیمناستیک- میوه‌ای که سرشار از ویتامین C است- طولانی‌ترین رود دنیا ■ ۱۱- تیم فرانسوی- مهاجم کلمبیایی بایرن مونیخ- بلندقدترین حیوان خشکی ■ ۱۲- بلند و مرتفع- مادر تازی- زبان فارسی قدیم- رمق آخر ■ ۱۳- سرمایه بدن- عنوان مسیحیان کاتولیک مذهب لبنان- پول یا کالایی که خریدار داشته باشد ■ ۱۴- نورانی- استخوان قوسی‌شکل بدن- پول فنلاند ■ ۱۵- پرده عضلانی جداکننده حفره سینه از حفره شکم- به هواپیمای نامریی در برابر امواج رادار گویند

از بالا به پایین

■ ۱- مرکز مالزی- جای لباس ■ ۲- کفش پاشنه‌بلند روسی- ناچیز- آدرس پستی ■ ۳- جامه بلند- ورزشگاه تیم میلان ایتالیا- نژاد ما ■ ۴- رادار زیردریایی- مساوی- ترشرویی- تاقچه بالا ■ ۵- صدمه و آسیب- اتاق مجهز به اثاث مورد نیاز- بیماری چشم ■ ۶- گردن‌آویز رزمنده- درخت جهنمی- وفاکردن به عهد ■ ۷- آواز دسته‌جمعی- از وسایل عزاداری- از پرندگان کوچک و خوش‌آواز ■ ۸- روشن‌تر- تهنیت گفتن- ابزاری است که جهت اتصال به شبکه اینترنت ■ ۹- حقه‌بازی و کلاه‌برداری- پی‌درپی و پشت‌سر هم- عدد منفی ■ ۱۰- فلز ساختمانی- اجراکننده برنامه زنده تلویزیونی- آهنگساز ایتالیایی صاحب اثر ایدا ■ ۱۱- پایتخت زیمبابوه- هوس باردار- فلز رسانا ■ ۱۲- تلخ میان‌تهی- درس‌نخوانده- صدمتر مربع- سرمربی سابق سایپای کرج ■ ۱۳- فیلم استیون اسپیلبرگ- از داروهای گیاهی- جواب مثبت ■ ۱۴- قدر و قیمت خارجی- مهاجم سابق منچستر یونایتد- کشور کانادا دارای بیشترین معدن این فلز است ■ ۱۵- فرزندزاده- از نام‌ها و صفات الهی به معنی برآورنده نیازها

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵	۶	۲						
						۱	۷	
			۳	۸				
۳	۴				۹			
		۵						۳
۸		۹				۵		
				۷			۴	۲
			۵		۶		۸	
	۹							

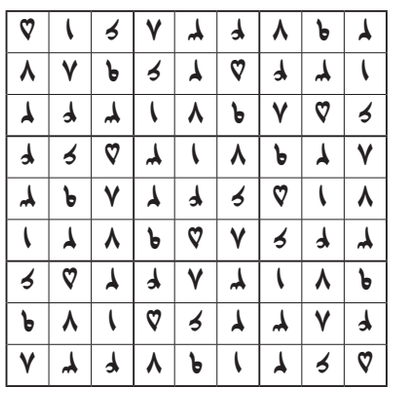

جدول کلمات متقاطع
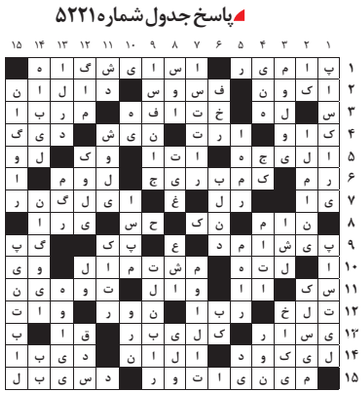
پاسخ جدول شماره ۵۲۲۱